

# همسر داری شهیدا



ناصر کاوه

کتاب همسر داری شهیدا، ناصر کاوه

# امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار مشکل سازتر از حملات سخت است... شهدا در زمانی که زنده بودند، با جان خودشان دفاع کردند؛ امروز با هویت و معنویت خودشان دارند از هویت کشور و اسلام دفاع می کنند.

امام خامنه ای؛ در دیدار با دست اندرکاران کنگره بزرگداشت

شهدای استان خراسان جنوبی

۱۴ آبان ۱۴۰۲



**نباید گداشت جوشش خون شهیدان فرو بنشیند زیرا شهیدان هویت**

**ملت ایران هستند و ملت نباید هویت خود را فراموش کند.**

و معظم انقلاب اسلامی، امام خامنه ای

۲۳ آذر ۱۴۰۲

کتاب همسر داری شهید، ناصر کاروان



# بسم الرحمن الرحيم

همسرداری شهدا  
نویسنده: ناصر کاوه  
گرافیک و طراح: علی کربلائی  
ویراستار، حروف نگار: نرگس کاوه  
مشاور طرح: مهدی کاوه  
روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی  
رسانه و فضای مجازی: لیلا عاقلی  
قیمت: ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال  
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴  
عنوان و نام پدیدآور: همسرداری شهدا  
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.  
شابک:  
۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات  
موضوع: Martyrs — Iran — Survivors — Diaries  
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات  
موضوع: Personal narratives — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸  
رده بندی کنگره:  
رده بندی دیویی:  
شماره کتابشناسی ملی:

## فهرست

- مقدمه / ۶  
امام خمینی / ۸  
نفس می کشم / ۸  
دفتر اشکالات / ۹  
علیامخدره / ۱۰  
برای تشکر / ۱۱  
قهوه / ۱۲  
وابستگی / ۱۳  
احترام / ۱۴  
کته / ۱۵  
قلوه سنگ / ۱۶  
مرغ سفت / ۱۷  
همراه همسر / ۱۸  
شهید زین الدین / ۱۹  
مزه انتظار / ۲۰  
رهنمودها / ۲۱

کتاب همسرداری شهدا، ناصر کاوه



در بیان زندگی نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی  
اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است امام خامنه‌ای

کتاب همدردی شهید، ناصرکار



این کتاب تقدیم می‌شود  
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)  
امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس  
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

### امام خامنه‌ای

... ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و بداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هر یک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است...

... عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان...



کتاب همسرداری شهید، ناصرکار



### شهادا در محضر خدا هستند

قلم قاصر ما در وصف شهیدان چه توانند گفت، از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمه بزرگ اَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی [۸] نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند، یا لطیفه الهی آن است؟ آیا این بار یافتن و ارتزاق نزد رب الارباب همان معنی بشری آن است، یا رمزی الهی و والاترو فوق برداشت بشر خاکی؟ بارالها، این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرمودی که ما از آن محرومیم. اکنون من به مادران و پدران مهربان این بندگان خاص خدا و همسران و بازماندگان این عزیزان به جای تسلیت، تبریک عرض می کنم. یَالْيَتْمَى كُنْتَ مَعَهُمْ فَافُوزَ فَوْزاً عَظِيماً. امام خمینی، کتاب: ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی (ره)، ص ۲۳

### ((مقدمه))

یکی از اصول مهم همسرداری در قرآن کریم اصل آرامش بخشی است. اصلی که اساساً علت آفرینش همسر بوده و فلسفه ازدواج نیز دست یابی به آن است. قرآن کریم رابطه و نقش تکمیلی زن و مرد در چارچوب نهاد خانواده را مایه سکون و آرامش طرفین در فضایی آکنده از مودت و مهربانی برمی شمارد: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم/۲۱) و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد.

در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. بعضی از اشخاص می پندارند آرامش تنها با آسایش به دست می آید، به همین دلیل از آرامش خود هزینه می کنند تا به آسایش برسند. غافل از اینکه گم شده ی بشر آرامش است. هیچ کسی منکر نیاز انسان به آسایش نیست، لکن آسایش مقدمه ای برای رسیدن به آرامش است. در حالی که گفتن جملاتی که حاکی از محبت زوجین نسبت به هم است در رفع بسیاری از تردیدها و سوء ظن ها مؤثر و بر میزان محبت آنان می افزاید: ائمه معصومین: هم به ابراز علاقه به همسر تأکید نموده اند و در سیره ی عملی ایشان این امر در موارد متعددی به چشم می خورد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: وقتی مرد به زن خود با محبت می نگرد و زنش نیز به او با مهر نگرد، خداوند به دیده ی رحمت به آن ها نگاه می کند.

# کتاب همسرداری شهید، ناصرکار





## به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود

«اگر چنانچه شما امروز به جمع آوری و افزودن بر سرمایه‌ی خاطرات جنگ رو نیاورید، دشمن میدان را از شما خواهد گرفت؛ این یک خطر است؛ من دارم به شما می گویم، جنگ را شما روایت کنید که خودتان در جنگ بوده‌اید؛ اگر شما جنگ را روایت نکردید، دشمن شما جنگ را روایت خواهد کرد آن طور که دلش می خواهد...»  
...ما باید در این زمینه خیلی احساس وظیفه کنیم، خیلی کار کنیم...

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، «امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را وچزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی گیرند، نمی شنوند، وَا لا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان... این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد...»

امام خامنه ای، ۰۴/مهر/۱۳۹۷

امروزه یکی از مهم ترین مشکلات خانواده ها نداشتن مدیریت صحیح در زندگی است؛ بسیاری از اختلافات، چالش ها و مشاجرات که مقدمه فروپاشی خانواده هاست، ناشی از نداشتن الگویی کامل در اداره خانواده است.  
همه ی دستورهایی که اسلام درباره چگونگی صدا کردن یکدیگر، سلام کردن، پیشواز و بدرقه رفتن، خداحافظی کردن، غذای خوب پختن، ایراد نگرفتن از کارهای یکدیگر، تمیزی و نظافت، زینت و خودآرایی، سپاس و قدردانی از یکدیگر، عیب پوشی، تبسم و خوش رویی، خوش زبانی و مسائل دیگری از این قبیل به ما آموخته است، به منظور ایجاد محبت و تحکیم روابط خانوادگی است. امام صادق (ع) در سخنی زیبا فرمود: کوشش در زیاد کردن محبت به همسر، در حقیقت کوشش برای افزودن مراتب ایمانی است. حتی تاکید شده است که این محبت را اظهار کنید و بر زبان آورید، در این صورت است که هرگز از یادشان نمی رود. (مکارم الاخلاق، ص ۵۰)

باحول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک «امام زمان (عج)» و با «رمزیا زهرا (س)» نوشتن «همسرداری شهدا» را شروع می کنیم، تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه

# کتاب همسرداری شهدا، ناصر کاوه



## « همسر داری شهدا

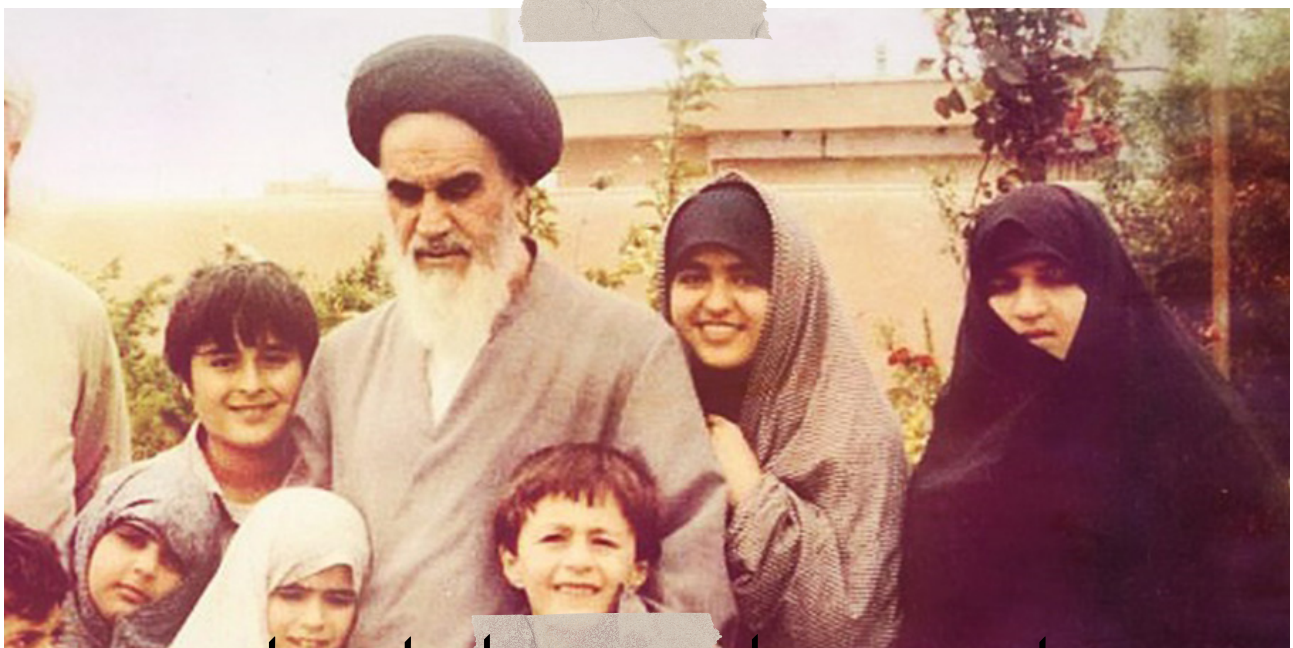
### خوبست، نفسی می کشیم

...در بخشی از خاطرات خانم ثقفی از سال‌های دستگیری امام در سال ۴۲ آمده است: در منزل یخچال قاضی (محل‌ای در قم) اوضاع شلوغی داشتیم. اول، آقا در دو اتاق کوچکی که برای عروسی مصطفی ساخته بودیم، زندگی می‌کرد و به حساب آن روز بیرونی‌اش بود که امروز نام دفتر بر آن گذاشته‌اند. یک عمر روحانیون با اندرون و بیرونی زندگی کرده‌اند و امروز خود دفتر، دفتر و دستکی شده است!

بعد یکی یکی اتاق‌ها را از ما گرفتند و ما را از آن خانه بیرون کردند که هنوز بیرون از آن خانه زندگی می‌کنیم. در مواقعی که شایعه دستگیری آقا بالا می‌گرفت، شب آقا به من می‌گفت: اگر مرا گرفتند، دست‌پاچه نشو، طوری نیست و من به شوخی به او می‌گفتم: خوبست، نفسی می‌کشیم!!!

اول مبارزات من و پسر عزیزم مصطفی کربلا بودیم و احمد نقل می‌کرد و خود آقا می‌گفت که، هر شب آقا به احمد می‌گفته است: احمد امشب مرا دستگیر می‌کنند، نترسی. اگر آمدند و مرا گرفتند تو کاری نداشته باش، به کسی متوسل نشو، از این و آن مخواه که برای رهایی من کاری کنند حتی برای مخارج زندگی پولی از هیچ آقای قبول نکن...

راوی: همسر حضرت امام خمینی، بانو خدیجه ثقفی - منبع: مشرق



کتاب همسر داری شهدا، ناصر کاروان





### ↓ دست مرا گرفت و بوسید

یادم هست روزی که مصطفی آمد دنبالم، قبل از آن که ماشین را روشن کند دست مرا گرفت و بوسید، می بوسید و همان طور با گریه از من تشکر می کرد. من گفتم: برای چه مصطفی؟ گفت: این دستی که این همه روزها به مادرش خدمت کرده برای من مقدس است و باید آن را بوسید. گفتم: از من تشکر می کنید؟ خب، این که من خدمت کردم مادر من بود، مادر شما نبود، که این همه تشکر می کنید. گفت: دستی که به مادرش خدمت کند مقدس است و کسی که به مادرش خیر ندارد به هیچ کس خیر ندارد. من از شما ممنونم که با این همه محبت و عشق به مادرتان خدمت کردید...

برشی از زندگی شهید مصطفی چمران  
به روایت همسرش - غاده

### ↓ دفتر اشکالات

دفتری که قرار گذاشته بودیم اشکالات هم را در آن بنویسیم، تقریباً همیشه با ایرادات من پُر می شد... حمید می گفت تو به من بی توجهی!... چرا اشکالات مرا نمی نویسی؟ ... گوشه چشمی نگاهش کردم و گفتم تو فقط یک اشکال داری! دست هایت خیلی بلند است. تقریباً غیر استاندارد است. من هر چه برایت می دوزم، آستین هایش کوتاه می آید... حمید مثل همیشه خندید... برایم جالب بود و لذت بخش که او به ریزترین کارهای من دقت می کند. لباس پوشیدن، غذا خوردن، کتاب خواندن و...

برشی از زندگی شهید حمید باکری، منبع: کتاب نیمه پنهان ماه

### ↓ ظرف ها رو شست

آنوقت ها که آقای چمران دفتر نخست وزیری بود، من تازه شناخته بودمش. ازش حساب می بردم. یه روز رفتم خونه شون. دیدم پیش بند بسته و داره ظرف می شوره. با دخترم رفته بودم. ایشون بعد از اینکه ظرف ها رو شست، اومد و با دخترم بازی کرد، با همون پیش بند...

خاطره ای از زندگی سردار شهید دکتر مصطفی چمران  
منبع: مجموعه یادگاران، جلد یک، کتاب چمران، صفحه ۳۱



### ↓ عشق خانواده

پدر علاقه ی شدیدی به مادرم داشت. بعد از شهادتش، از همزمانش شنیدیم که وابستگی بیش از حدی به خانواده اش داشت و همیشه دوست داشتند راز این دلبستگی را بدانن. این علاقه حتی در بین همزمانش در سوریه هم پیچیده بود. همیشه به ما سفارش می کرد که به مادرتان احترام بگذارید و دست و پای مادرتان را بوسید. دوستت دارم را خیلی به مادرم می گفت...

برشی از زندگی شهید مدافع حرم شهید، حسین رضایی

# کتاب همسرداری شهید، ناصر کاروان



### ✦ علیا مخدره

آقا ولی الله توي خانه "علیا مخدره" صدایم می زد...  
هیكل درشتي داشت و من هم ریزه بودم. خیلی متواضع بود تا حدی که کفش هایم را جلوی پایم جفت می کرد. می شنیدم که به طعنه می گویند: آقا ولی الله کفشای این جوجه رو برایش جفت می کنه آخر، ظاهرش خیلی خشن به نظر می آمد. باورشان نمی شد. باور نمی کردند که چقدر اصرار داره به من کمک کنه. ولی الله بسیار حساس بود و روحیه بسیار لطیفی داشت...

راوی: همسر سردار شهید چراغچی - تبیان  
برشی از زندگی شهید ولی الله چراغی، قائم مقام لشکر ۵ نصر

### ✦ جوان مرد

دخترمون نه روزه بود که علی از منطقه اومد. برای عقیقه گوسفند خرید و شروع کردیم به تدارک مقدمات مهمونی. برنامه ریزی ها شد، مهمون ها هم دعوت شدند. یه مرتبه زنگ زدند گفتند: مأموریتی پیش اومده و باید بیای اهواز. وقتی به من گفتم، فردا مهمون داریم، برنامه ریزی کردم. بهش گفتم: ما من رو این طور دیدیم به دوستاش زنگ زد و رفتنش تنها بزارم... گفته بود: بی انصافیه اگه همسرم رو باراز من خواسته بمونم. اگه پیام اهواز با روح جوان مردی سازگار نیست...

برشی از زندگی شهید سید علی حسینی



**شهید**  
**فرمانده تیپ ۳۱۳ حر**  
**سید علی حسینی**  
زولتگاه: مشهد مقدس | گلرؤ شهدای بهشت رضا مدینه

### ✦ ظرف شستن

ظرف های شام، دو تا بشقاب و لیوان بود و یک قابلمه. رفتم سر ظرف شویی، گفتم: انتخاب کن، یا تو بشور من آب بکشم، یا من می شورم تو آب بکش گفتم: مگه چقدر ظرف هست؟...  
گفتم: هر چی هست انتخاب کن...

برشی از زندگی شهید مهدی زین الدین، فرمانده لشکر ۱۷ علی این ایطالاب، شهید مهدی زین الدین، کتاب یادگاران



کتاب همسر داری شهید، ناصر کاروان





### ✦ برای تشکر

یه روز دیدم در می زنند، رفتم پشت در، دو نفر بودند. یکی شون گفت: منزل صیاد شیرازی همین جاست؟ دلم هری ریخت. گفت: جناب سرهنگ براتون پیغام فرستاده و بعد یه پاکتی بهم داد. اومدم توی حیاط و پاکت رو باز کردم. هنوز فکر می کردم خیر شهادتش رو برام آوردند. دیدم توی پاکت یه نامه توش گذاشته با یه انگشتر و داخل آن نوشته بود: برای تشکر از زحمت های تو. همیشه دعای می کنم. از خوشحالی اشک توی چشمم جمع شد.

خاطره ای از شهید سپهبد، علی صیاد شیرازی  
منبع: کتاب خدا می خواست زنده بمانی، ص ۸

### ✦ لباس شستن

وقتی به خانه برمی گشت پابه پای من در آشپزخانه کار می کرد، غذا می پخت. ظرف می شست. حتی لباس هایش را نمی گذاشت من بشویم. می گفت لباس های کتیف من خیلی سنگین است و تو نمی توانی چنگ بزنی. بعضی وقتها فرصت شستن نداشت. زود برمی گشت. باین حال موقع رفتن مرا مدیون می کرد که دست به لباس هایش نزنم. در کمترین فرصتی که به دست می آورد، مارامی برد گردش...

برشی از زندگی شهیدرضا دستواره،  
قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)



### ✦ معرفت

ناهارخونه پدرش بودیم. همه دورتادور سفره نشسته بودن و مشغول غذا خوردن. رفتم تا از آشپزخونه چیزی برای سفره بیارم. چند دقیقه طول کشید. تا برگشتم نگاه کردم دیدم آقا مهدی دست به غذا نزده تا من برگردم و با هم شروع کنیم. این قدر کارش برام زیبا بود که تا الان تو ذهنم مونده...

خاطره ای از شهید مهدی زین الدین، کتاب یادگاران، ص ۱۹

کتاب همسرداری شهید، ناصر کاویانی

## من شرمنده تو هستم

همسر شهید می گوید وقتی از منطقه جنگی آمد، مثل همیشه سرش را پایین انداخت و گفت من شرمنده تو هستم. من نمیتوانم همسر خوبی برای تو باشم. پرسیدم عملیات چطور بود؟ گفت: خوب بود. گفتم: شکستش خوب بود؟!...گفت: جنگ است دیگر. با روحیه عجیب و خیلی عادی گفت: جنگ ما با همه خصوصیات و مشکلاتش در جبهه است و زندگی با همه ویژگی هایش در خانه. وقتی به خانه میآمد، ما نمی فهمیدیم که در صحنه جنگ بوده و با شکست یا پیروزی آمده است... برشی از زندگی، شهید داود عابدی

## مرد اخلاق

خیلی صبور و مهربان بود. هیچ وقت منتظر نمی موند که کسی کاری به او محول کنه، هرگاه میدید کاری هست خودش انجام میداد و منتظر تشکر از هیچ کسی نبود هیچ کاری را بد نمی دانست و برایش فقط لقمه حلال مهم بود. عاشق خانه و خانواده مخصوصاً فرزندش. مهمترین کار دنیا را نماز می دونست. عشق به ائمه اطهار مخصوصاً امام حسین داشت و ماه رمضان و محرم را واقعا دوست داشت و وقتی به آخر ماه می رسید خیلی ناراحت بود و افسوس می خورد.... برشی از زندگی شهید مدافع حرم، سید سجاد حسینی

## قهوه

مادرم موقع خواستگاری برای مصطفی شرط گذاشته بود که این دختر صبح که از خواب بلند می شه باید یه لیوان شیر و قهوه جلوش بذاری و... خلاصه زندگی با این دختر برات سخته. اما خدا می دونه مصطفی تا وقتی که شهید شد، با اینکه خودش قهوه نمی خورد اما همیشه برای من قهوه درست می کرد. می گفتم: واسه چی این کارو می کنی؟... راضی به زحمت نیستم... می گفت: من به مادرت قول دادم که این کارها رو انجام بدم. همین عشق و محبت هاش بود که به زندگی مون رنگ خدایی داده بود...  
خاطره ای از شهید مصطفی چمران / افلاکیان، جلد ۴، ص ۷

## همسر مهربانم سلام دوستت دارم

## مهربانی

صبح زود حمید می خواست بره بیرون. برایش تخم مرغ آب پز کرده بودم... وقتی رفتم از روی گاز بردارم احسان اومده بود پشت سرم و ایساده بود... همین که برداشتم آب جوش ریخت پشت گردنش... هم عصبانی بودم که اومده تو آشپزخونه، هم ترسیده بودم که نکنه طوریش بشه، حمید سریع خودشو رسوند توی آشپزخونه و باخونسردی بهم گفت: آرام باش. تاتو آرام نشی بچه رونمی برم دکتر. اینقدر بانرمی و خونسردی باهام حرف زد تا آرام شدم. یه هفته تموم میبردش دکتر. بهم می گفت: دیدی خودتو بیخود ناراحت کردی، دیدی بچه خوب شد...

## شهادت مبارک

یه روز که حمید باکری از منطقه اومد به شوخی گفتم: دلم می خواد یه بار بیای و ببینی اینجا رو زدن و من هم کشته شدم. اون وقت برام بخونی، فاطمه جان شهادتت مبارک! بعد شروع کردم به راه رفتن و این جمله رو تکرار کردم. دیدم گریه می کنه، جا خوردم. گفتم: تو خیلی بی انصافی هر روز میری توی آتش و منم چشم به راه تو... اون وقت طاقت اشک ریختن من رو نداری و نمی داری من گریه کنم؛ حالا خودت نشست و جلوی من داری گریه می کنی؟ سرش رو بالا آورد و گفت: فاطمه جان به خدا قسم اگه تو نباشی من اصلا از جبهه بر نمی گردم...

ضمن عرض سلام امیدوارم حالت خوب باشد و هیچگونه ناراحتی نداشته باشی و اوقات را بخوبی و خوشی بسر ببری و خداوند دائماً حافظ و نگهدارنده باشد. همسرم بسیار دلم برایت تنگ شده و هوای تو را کرده است بعد از هر نمازی دعایت می کنم آخر میدانی خیلی دوستت دارم و چون خیلی دوستت دارم، دلم هم برایت خیلی تنگ می شود و چون نمی توانم پیشت باشم لذا برایت دعا می کنم. حال خودم خوب است اما بواسطه شهادت حسن عزیز خیلی ناراحتم ولی چه کنم که کاری از دستم بر نمی آید فقط باید به خدا پناه برد. امینی هم زخمی شده و رفته و لذا خیلی تنها هستم. خیلی حوصله ام سر رفته ولی دائماً از خدای بزرگ کمک می گیرم و خودش صبر می دهد والا تا الان می بایست دق کرده باشم. خیلی دلم می خواست کنار تو بودم و چند ساعتی درد دل می کردم و کمی تسلی پیدا می کردم. بزودی شاید بیایم ولی باز نوشتن این نامه باعث کمی آرامش خاطرم گردید، چون باز گفتگو با یک رفیق است با یک رفیقی که خیلی دوستش دارم و دوستم دارد. امیدوارم که متاثرت نکرده باشم، می دانم ناراحت می شوی ولی خودت را کنترل کن...

قسمتی از نامه ی شهید سید محمد رضا

دستواره به همسرش، خانم رستمیان

منبع: کتاب نیمه پنهان ماه، جلد ۳

کتاب همسر داری شهید، ناصر کاروان



## خستگی اش را بروز نمی داد

همسر سردار شهید حسن باقری می گوید، وقتی این مرد بزرگ از جبهه به خانه می آمد آن قدر کار کرده بود که شده بود یک پوست و استخوان و حتی روزها گرسنگی کشیده بود، جاده ها و بیابانها را برای شناسایی پشت سر گذاشته بود، اما در خانه اثری از این خستگی بروز نمی داد. می نشست و به من می گفت در این چند روزی که من نبودم چه کار کرده ای، چه کتابی خوانده ای و همان حرفهایی که یک زن در نهایت به دنبالش هست. من واقعاً احساس خوشبختی می کردم...

راوی: همسر سردار شهید حسن باقری، منبع: تبیان

## امورات خانواده

یک روز جمعه خدمت آقای بهشتی رسیدیم و گفتیم: یکی از مقامات سیاسی خارجی به تهران آمده، از شما تقاضای ملاقات کرده است. ایشان نپذیرفت و گفت: من این ملاقات را نمی پذیرم، مگر اینکه امام (ره) به من تکلیف بفرمایند، ولی اگر ایشان این تکلیف را نمی کنند، نمی پذیرم؛ چون برای خودم برنامه دارم و امروز که جمعه است، متعلق به خانواده من است. در این ساعات باید به فرزندانم دیکته بگویم و در درسها به آنها کمک کنم و به کارهای خانه برسم؛ چون روز جمعه من، مخصوص خانواده است.

سیره شهید دکتر بهشتی، نشر شاهد، ص ۷۰۲۶

## جبران محبت

وقتی به خانه می آمد، من دیگر حق نداشتم کار کنم! بچه راعوض می کرد، شیر برایش درست می کرد، سفره را می انداخت و جمع می کرد، پا به پای من می نشست لباسها را می شست، پهن می کرد، خشک می کرد و جمع می کرد و... آن قدر محبت به پای زندگی می ریخت که همیشه به او می گفتم: درسته که کم می آیی خانه، ولی من تا محبت های تو را جمع کنم، برای یک ماه دیگر وقت دارم! نگاهم می کرد و می گفت: تو بیش تر از اینها به گردن من حق داری... یک بار هم گفت: من زودتر از جنگ تمام می شوم... و گر نه بعد از جنگ به تو نشان می دادم، تمام این روزها را چه طور جبران می کردم...

شهید حاج محمد ابراهیم همت، به روایت همسرش

## همسرداری

فتار پدرم با مادرم بسیار محبت آمیز و همراه با احترام بود. مادرم تعریف میکرد که در سال اول ازدواج شان یک روز در حال اتو زدن لباس پدر بودند که ناگهان پدر سر رسید و از مادرم گله کرد و به او گفت: شما خانم خانه هستید و وظیفهای در قبال انجام دادن کارهای شخصی من ندارید. شما همین قدر که به بچهها برسید کافی است. من تا آنجا که به یاد دارم، پدرم خودش لباسهایش را می شست و پهن و جمع میکرد. و اتو میزد و به طور کلی انجام دادن کارهای شخصیش با خودش بود. بارها شده بود که به محض اینکه به خانه میرسیدند، وضو می گرفت و تا پاسی از شب در امور منزل به مادرم کمک میکردند و به طور قطع میتوانم بگویم برنامه هر هفته پدرم در روزهای جمعه، نظافت آشپزخانه بود؛ به طوری که اجازه نمیداد مادرم و حتی ما در این کار او را کمک کنیم. به جرات میتوانم بگویم که در طول سال، مثلاً صد بار آشپزخانه منزل شسته میشد، نود و پنج بارش را پدرم می شست. هرچی از پشت در آشپزخانه مادرم خواش می کرد فایده نداشت. در رو بسته بود و می گفتم: چیزی نیست الان تموم میشه. وقتی اومد بیرون دیدم آشپزخانه رو مرتب کرده. کف آشپزخانه رو شسته، ظرفها رو چیده سر جاشون، روی اجاق گاز رو تمیز کرده و خلاصه آشپزخانه شده مثل یه دسته گل! برای روز زن، روزهای عید اگر یادش هم نبود، اولین عیدی که پیش می آمد، هدیه می خرید و می آورد...

منبع: کتاب افلاکیان زمین، ش ۱۰، صص ۱۵ و ۱۶

## وابستگی

به من و محمد حسین خیلی علاقه داشت، اما همیشه می گفت: نمی خواهم به شما وابسته شوم! محبتش بی نظیر بود، اما وابستگی نداشت. این حرفها مربوط به زمانی بود که اصلاً هیچ خبری از سوریه و شهادت و... نبود. انگار حواسش بود که با وجود شدت علاقه بینمان، این رابطه قلبی زمین گیرش نکند... دلش می خواست به راحتی دل بکند. این حال به دوستانش که در سوریه بودند گفته بود محمد حسین خیلی به من وابسته است....

به روایت همسر شهید مدافع حرم،  
عبدالصالح زارع بهنمیری از مدافعان حرم

# کتاب همسرداری شهید، ناصر کاروان

## ← احترام

احترام زیادی برای شوهرش قائل بود. حتی برای رفتن به مسجد هم از او اجازه می‌گرفت...  
اگر کارش طول می‌کشید و وقت برگشتن شوهرش می‌شد، سریع بلند می‌شد و می‌گفت باید بروم و غذای حاجی را آماده کنم. این را که می‌گفت، دیگر کسی اصرار نمی‌کرد، می‌دانستند که از حرفش بر نمی‌گردد.

برشی از زندگی شهیده فاطمه نیک، منبع: کتاب تعبیریک خواب ص ۳۰

## ← سردار خانه دار!

زنگ زده بود که نمی‌تواند بیاید دنبالم. باید منطقه می‌ماند. خیلی دلم تنگ شده بود. آن قدر اصرار کردم تا قبول کرد خودم بروم. من هم بلیت گرفتم و با اتوبوس رفتم اسلام‌آباد. کف آشپزخانه تمیز شده بود. همه‌ی میوه‌های فصل توی یخچال بود؛ توی ظرفهای ملامین چیده بودندشان. کباب هم آماده بود روی اجاق، بالای یخچال یک عکس از خودش گذاشته بود، بایک نامه... وقتی می‌آمد خانه، خانه من دیگر حق نداشتم کار کنم...

راوی همسر شهید، حاج عباس کریمی



## ← زندگی به سبک شهید همت

یک شب خیلی دیر به خانه آمد. داشتم خودم را آماده می‌کردم برای شستن لباس‌ها که گفت: اجازه بده من این کار را بکنم! قبول نکردم. هر چه اصرار کرد، کوتاه نیامدم. گفتم: خسته‌ایتو؛ برو استراحت کن! رفتم داخل حمام و مشغول شستن شدم. چند دقیقه بعد در حمام زده شد. باز کردم و حاجی را با یک لیوان آب پرتقال جلوی در دیدم. لبخندی زد و گفت: شرمندهام! حالا که قرار است لباس‌ها را بشویی، بگذار گلویت خشک نباشد! لیوان را گرفتم و گفتم: حالا برو با خیال راحت بخواب! حاجی رفت. مقداری از لباس‌ها را که شسته بودم، گذاشتم بیرون حمام. وقتی شست و شوی بقیه لباس‌ها هم تمام شد و از حمام بیرون آمدم، دیدم حاجی دارد لباس‌های شسته شده را روی طناب پهن می‌کند...

حاج ابراهیم همت، از زبان همسرش

## ← مهندس خانه دار

وقتی می‌اومد خونه دیگه نمی‌داشت من کار کنم. دخترمون زهرا رو می‌داشت روی پاهاش و بادست به پسرمون غذایی داد. می‌گفتم: یکی از بچه‌ها رو بده به من با مهربونی می‌گفت: نه، شما از صبح تا حالا به اندازه کافی زحمت کشیدی. مهمون هم که می‌اومد پذیرایی با خودش بود. دوستاش به شوخی می‌گفتند: مهندس که نباید تو خونه کار کنه! و حسن می‌گفت: من که از حضرت علی(ع) بالاتر نیستم. مگه به حضرت زهرا (س) کمک نمی‌کردند؟



برشی از زندگی شهید حسن آقاسی زاده، موسسه مطاف عشق

# کتاب همسر داری شهید، ناصر کاروان

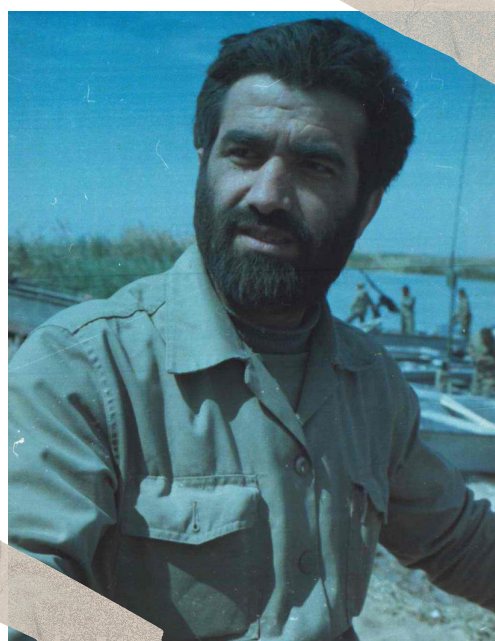


### ✦ سورپرایز کردن

نامزدی ما هم شیرینی خاصی داشت. چهار ماه دوست داشتی! دائماً حسین آقا سورپرایز می‌کرد. مثلاً تماس می‌گرفتم و با حالت دلتنگی می‌پرسیدم آخر هفته تهران می‌آیی؟ می‌گفت: باید بینم چه می‌شود! چند ثانیه بعد، آیفون به صدار می‌آمد و حسین آقا پشت در ایستاده بود! یادم هست یک باردیگر می‌خواستم برای خرید به بیرون بروم. پول نداشتم. هرچه فکر کردم چه کنم، به نتیجه‌ای نرسیدم! خجالت می‌کشیدم از پدر و مادرم پول بخواهم. نشستم به مطالعه اما تمام فکرم به خرید بود. مشغول ورق‌زدن کتابم بودم که دیدم ۳۰ هزارتومن پول لای آن است. از پدر و مادرم سوال کردم که آنها پول برایم گذاشته‌اند؟ گفتند نه! مامان گفت: احتمالاً کار حسین آقا است! خریدم را انجام دادم و بعداً هرچه تماس گرفتم واز او پرسیدم، طفره می‌رفت. می‌گفت نمی‌دونم! من؟ من پول بگذارم؟ حتی این مدل کارها را برای خانواده‌ام هم انجام می‌داد عادتی که بعدها هم ترک نشد...



برشی از زندگی شهیدمدافع حرم محمدحسین حمزه، راوی همسرشهید



### ✦ خجالت

تا اوادم دست به کار بشم سفره رو انداخته بود. یه پارچ آب، دو تا لیوان و دو تا پیش دستی گذاشته بود سر سفره. نشسته بود تا با هم غذا رو شروع کنیم. وقتی غذا تموم شد گفت: الهی صد مرتبه شکر، دستت درد نکنه خانوم. تا تو سفره رو جمع کنی منم ظرفها رو می‌شورم. گفتم: خجالتم نده، شما خسته‌ای، تازه از منطقه اومدی. تا استراحت کنی ظرفها هم تموم شده. نگاهی بهم انداخت و گفت: خدا کسی رو خجالت بده که می‌خواد خانم شو خجالت بده. منم سرم رو انداختم پایین و مشغول کار شدم...

شهید حسن شوکت پور، موسسه مطاف عشق

### ✦ کته

مادرم نمی‌گذاشت ماغذا درست کنیم. پدرم نسبت به غذا احساس بود؛ اگر خراب می‌شد، ناراحت می‌شد. تا قبل از عروسی برنج درست نکرده بودم. شب اولی که تنها شدیم، آمد خانه و گفت: ماهیچ مراسمی نگرفتیم. بچه‌ها می‌خوان بیان دیدن. می‌تونی شام درست کنی؟ کته ام، شفته شده بود. همان را آورد، گذاشت جلوی دوست هاش. گفت خانم من آشپزی حرف نداره، فقط برنج این دفعه ای خوب نبوده، وارفته است...

راوی شهید مهدی باکری، منبع: کتاب باکری

# کتاب همسرداری شهید، ناصر کاروان

### ➤ سهل انگاری

مشغول کار شده بودم و حواسم به حامد نبود. یه باره از روی صندلی افتاد و سرش شکست. سریع بردمش بیمارستان و سرش رو پانسمان کردم. منتظر بودم یوسف بیاد و با ناراحتی بگه چرا سهل انگاری کردی؟ چرا حواست نبود؟ وقتی اومد مثل همیشه سراغ حامد روگرفت. گفتم: خوابیده.



بعد شروع کردم آرام آرام جریان رو براش توضیح دادن. فقط گوش داد. آرام آرام چشم هاش خیس شد و لبش رو گاز گرفت. بعد گفتم: تقصیر مننه که این قدر تو رو با حامد تنها می دارم. منوببخش. من که اصلاً تصور همچین برخوردی رو نداشتم از خجالت خیس عرق شدم...

برشی از زندگی شهید یوسف کلاهدوز، قائم مقام کل سپاه

### ➤ قلوه سنگ

هرچی درست کنی، می خوریم حتی قلوه سنگ! اولین غذایی که بعد از عروسی مان درست کردم استانبولی بود. از مادرم تلفنی پرسیدم، شد سوپ... آبش زیاد شده بود... منوچهر می خورد و به به و چه چه می کرد. روز دوم گوشت قلقلی درست کردم... شده بود عین قلوه سنگ.

تا من سفره را آماده کنم منوچهر چیده بودشان روی میز و با آنها تپله بازی می کرد قاه قاه، بلند می خندید و می گفت: چشمم کو، ر دندم نرم، تا خانمومی یاد بگیرن هر چه درست کنن می خوریم، حتی قلوه سنگ...

به روایت همسر شهید، منوچهر مدق



### ➤ خلق خوشی

مرتض در خانه طوری بود که ما کمبودی احساس نمی کردیم. من هیچ وقت درگیر مسائل خرید بیرون خانه، کوپن یا صف نبودم. خوب است بدانید که اکثر مطالعات شان را در این دوران در همین صف ها انجام می دادند! تمام خرید خانه به عهده ی خودش بود و اصلاً لب به گلایه باز نمی کرد؛ خلق خوشی در خانه داشتند از من خیلی خوش خلق تر بودند...

برشی از زندگی شهید سید مرتضی آوینی،  
راوی همسر شهید آوینی



# کتاب همسر داری شهید، ناصر کاروان





### ← مرغ سفت

زندگی مون با کمک خرج پدرش و درآمدِ ناچیز حوزه به سختی می‌گذشت. یه شب نان هم برا خوردن نداشتیم. بهش گفتم که چیزی نداریم. اونقدر این پا و اون پا کرد که فهمیدم پولش ته کشیده. حرفی نزدم و رفتم سراغ کارهایم... وقتی برگشتم، دیدم یوسف نشسته پای سفره... داشت گوشه‌های خشک و دورریز نان رو که از چندروز پیش مونده بود، می‌خورد. بهم گفت: بیا خانوم! اینم از شام امشب...

یوسف بعد از مدتها خرید کرده بود. بهم گفت: خانوم! ناهار مرغ درست میکنی؟ هنوز آشپزی بلد نبودم. اما دل رو زدم به دریا و گفتم: چشم... مرغ رو خوب شستم و انداختم توی روغن. سرخ و سیاه شده بود که آوردمش سر سفره. یوسف مشغول خوردن شد. مرغ رو به دندون گرفته بود و باهش کلنجار می‌رفت. مرغ مثل سنگ شده بود وکنده نمی‌شد. تازه فهمیدم قبل از سرخ کردن باید آب‌پزش می‌کردم. کلی خجالت کشیدم. اما یوسف می‌خندید و می‌گفت: فدای سرت خانوم!

از همسر این شهید یاد بگیرین و چیزی رو نخواین که می‌دونین همسرتون توان مهیا کردنش رو نداره، لطفاً با پایین آوردن سطح توقعات تون کاری کنین که مردتون شرمنده نشه، تا زندگی‌تون آرامش داشته باشه... همسرتون باعشق براتون غذایی پزه وتوی خونه زحمت می‌کشه. اگه غذا خوب نبود و یا نقصی دیدین، نباید به روش بیاریین. یادمون نره که گاهی یه تشکر کردن، کلِ خستگی رو از تن همسرمون خارج می‌کنه...

مجموعه طلايه داران جبهه حق ۷ (کتاب شهید، یوسف سجودی)

# کتاب همسرداری شهید، ناصر کاروان



### ◀ کمک کردن

همیشه تو کارای خونه کمکم می کرد... می گفت با کمک کردن به تواز گناهام کم میشه. گاهی که جروبختی بینمون می شد. سکوت می کردم تا حرفاشو بزنه و عصبانیتش بخوابه... بعدش از خونه میزد بیرون و واسم پیام عاشقونه می فرستاد یا اینکه از شیرینی فروشی محل شیرینی می خرید و یه شاخه گل هم میذاشت روش و میاورد برام... خیلی اهل شوخی بود. گاهی وقتا جلو عمه ش منو می بوسید. مادرش می گفت... این کارا چیه؟! خجالت بکش عمه ات نشسته! می گفت مگه چیه مادر من؟! باید همه بفهمن من زمو دوست دارم. همه ی اون چه که تو زندگیم اهمیت پیدا می کرد، وابسته به رضایت و خوشحالی مهدی بود؛ یعنی واسه من همه چیز با اون تعریف می شد... مهدی مته رود بود مته دریا، تو خیابون که کنارش راه میرفتم واسم لذت بخش بود. گاهی که ظرفی از دستش می افتاد و می شکست می گفتم توهمونجا بمون من جمعش می کنم. می گفت: چرا دعوا نم می کنی...؟!



اگه مامانم بود دعوا می کرد... می گفتم: اینکه مادری بچه شو دعوا کنه طبیعیه... ولی من خانومتم... می دیدم که پدر، مادرش چقد واسش عزیز و محترمن. خوشحال با خودم می گفتم، وقتی به اونا اهمیت بده خب حتما منم واسش مهمم. واقعا عاشقش بودیم و عاشقونه دوستش داشتم. واسه اثبات عشقم همین بس که با همه علاقه و وابستگی ای که بهش داشتم... اجازه دادم که بره سوریه...  
راوی همسر شهید: مهدی قاضی خانی

### ◀ همراه همسر



لیلا چهل روزه شده بود که تازه او آمد. نصفه شب آمده بود و به خانه مادرش رفته بود. فردا صبح پیش من آمد، خیلی عادی، نه گلی، نه کادویی. هنوز دو روز نشده بود دوباره رفت. بعد از این که او رفت، رفتم حرم و یک دل سیرگریه کردم. خیال می کردم تحویلم نگرفته است. خیال می کردم اصلاً مرا نمی خواهد... بهمن ماه، لیلا سه ماهه بود که دوباره برگشتیم اهواز. سپاه در محله کوروش اهواز یک ساختمان برای سکونت بچه های لشکر علی بن ابیطالب گرفته بود. هر طبقه یک راه روی طولانی داشت که دو طرفش سوئیت های محل زندگی زن و بچه هایی بود که شوهران شان مثل شوهر من سپاهی بودند. اینجا نسبت به خانه قبلی مان این خوبی را داشت که دیگر تنها نبودم. همه زن های آنجا کم و بیش وضعی شبیه من داشتند. یک بار دیدم زیر لباس های من، روی بند رخت یک لباس عربی پهن شده، پرسیدم:

«مهدی این لباس مال شماست؟»

گفت: «آره.» گفتم که کجا بودی؟ گفت:

«نه بابا! ما هم دل داریم.» با موتور رفته بود کربلا!...

مهدی خودش آن موقعه بهم نگفت...

# کتاب همسر داری شهید، ناصر کاوی



دائماً نبود، همین باعث شده بود رابطه نزدیکی با هم داشته باشیم. یک شب گفتند: «حالا ببینیم قمی‌ها چطور غذا درست می‌کنند.» داشتیم غذا درست می‌کردم که خانمی آمد در زد و چیزی به آن‌ها گفت. شام که آماده شد هیچ کدام لب به غذا نزدند. گفتند: «اشتها نداریم.» سیم تلویزیون را هم درآوردند. فردا خواهرم آمد دنبالم...

گفت: «باید برویم جایی.» شکی که از دیشب به دلم افتاده بود و خواب‌های پریشانی که دیده بودم، همه داشت درست از آب در می‌آمد.

عکس مهدی و مجید را سرخیابان شان دیدم. آقای صادقی که چند ماه بعد از ایشان شهید شد جریان شهادتش را برایم تعریف کرد...

آقا مهدی راه می‌افتد از بانه برود پیرانشهر تا در جلسه‌ای شرکت کند. طبق معمول با راننده بوده؛ ولی همان لحظه‌ای که می‌خواستند راه بیفتند، مجید می‌رسد و آقا مهدی هم به راننده می‌گوید که دیگر نیازی نیست شما بیایید، با برادرم می‌روم. بین راه هوا بارانی بوده و دیدشان محدود. مجبور بودند آهسته بروند که به کمین ضد انقلاب برمی‌خورند. ضدانقلاب آرپی‌جی می‌زند که می‌خورد به در ماشین و مجید همان جا پشت فرمان شهید می‌شود. آقا مهدی از ماشین پایین می‌آید تا از خودش دفاع کند، که تیر می‌خورد. روز بعد جنازه‌های شان را پیدا کرده بودند که با فاصله از هم افتاده بود...

برشی از زندگی شهید مهدی زین الدین

منبع: یادگاران ۱۰ کتاب زین الدین، صفحات ۱۹ و ۵۰



بعدا که خاطرات سفرش را تعریف می‌کرد، متوجه شدم. یک چیز خنده‌دار هم گفت که همین طوری عادی با لباس عربی زیارت کرده بود و در حال برگشت به یکی تنه می‌زند و به فارسی گفته بود: «بخشید!» یک مرتبه می‌فهمد که چه اشتباهی کرده است... ساعت ده شب با سر و صورت خاکی اومد خونه. گفتم: تا شما شام رو شروع کنی میرم لیلا رو بخوابونم. گفت: نه! صبر می‌کنم تا بیای با هم بخوریم. وقتی برگشتم دیدم پوتین به پا خوابش برده داشتیم پوتین هایش رو در میاوردم که بیدار شد. گفت: داری چی کار می‌کنی؟... می‌خوای شرمنده ام کنی؟... تا گفتم: نه! خسته‌ای سرسفره نشست و گفت: تازه می‌خوایم باهم شام بخوریم...

بعد از مدتی آقا مهدی گفت: «منطقه عملیاتی من دیگر جنوب نیست. دیگر نمی‌توانم بیایم اهواز. باید به غرب بروم. آنجا ناامن است و نمی‌توانم تو را با خودم ببرم. وسایل تان را جمع کنید تا برویم قم.» دقیقاً روز عاشورا بود که آمدیم قم. مهدی فردای همان روز برگشت...

در قم با خانم شهید همت و شهید باکری همسایه بودیم. همسران آنها شهید شده بود و مهدی هم

کتاب همسر داری شهید، ناصر کاوی



توصیه‌هایی از رهبر انقلاب درباره تشکیل و حفظ خانواده و زندگی زناشویی



## به لطافت گل

اسلام مرد را قوام و زن را ریحان می‌داند. این نه جسارت به زن است نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد، بلکه، درست دیدن طبیعت آنهاست. ترازوی آنها هم اتفاقاً برابر است، یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم، و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تکیه‌گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود. نه آن بر این ترجیح دارد و نه این بر آن.

۷۸/۱۲/۲۲

## مراسم ازدواج، پله‌ی اول ساده‌زیستی

در همه امور زندگی‌تان سادگی را رعایت کنید. اولش هم از همین مراسم ازدواج است، از این جاشروع می‌شود. اگر ساده برگزار کردید، قدم بعدی‌اش هم می‌شود ساده و الا شما که رفتید آن مجلس کذایی مثل اعیان و اشرافهای زمان طاغوت را درست کردید، بعد دیگر نمی‌توانید بروید تو خانه کوچکی مثلاً با وسایل مختصری زندگی کنید. این جور نمی‌شود. دیگر چون خراب شده و از دست رفته است. از اول، زندگی را پایه‌اش را بر اساس سادگی و ساده‌زیستی بگذارید تا زندگی بر خودتان، بر کسانتان و بر مردم جامعه ان‌شاءالله آسان شود.

۷۴/۶/۱۳

## فرق مهریه و دادوستد مادی

اینکه می‌بینید ما گفتیم ۱۴ سکه بیشتر را عقد نمی‌کنیم، نه برای این است که چهارده سکه بیشتر اشکالی در ازدواج ایجاد می‌کند. خیر. چهارده هزار سکه هم باشد، ازدواج اشکالی ندارد. فرقی ندارد. این برای این است که آن جنبه معنوی ازدواج، غلبه پیدا کند بر جنبه مادی مثل یک تجارت و معامله نباشد. داد و ستد مادی نباشد. اگر تشریفات را کم کردیم، جنبه معنوی تقویت خواهد شد.

۷۲/۱۰/۱۶

## مهریه سنگین، سنت جاهلان است

من از مردم سراسر کشور خواشم می‌کنم که آن قدر مهریه‌ها را زیاد نکنند. این سنت جاهلی است. این کاری است که خدا و رسول (ص) در این زمان بخصوص، از آن راضی نیستند. نمی‌گوییم حرام است. نمی‌گوییم ازدواج باطل است. اما خلاف سند پیامبر (ص) و اولاد ایشان و ائمه هدی (ع) و بزرگان اسلام است. خلاف روش اینهاست و به خصوص در زمان ما که کشور احتیاج دارد به این همه کارهای صحیح، آسان شود، هیچ مصلحت نیست که بعضی ازدواجها را این طور مشکل کنند

۷۳/۹/۲

## راه را برای زوج‌های بعدی باز کنید

متأسفانه این پرداختن به تشریفات، ازدواج و مهریه‌های گران و چهره‌های سنگین و مجالس آنجانی خیلی اخلاقها را فاسد کرده است! شما دخترها و پسرها که عروس و داماد می‌شوید، پیشقدم شوید. بگویید ما این جوری نمی‌خواهیم، به این زیادی نمی‌خواهیم. وقتی جامعه مشکل دارد وقتی در جامعه فقیر هست باید انسان ملاحظه کند.

۷۲/۹/۱۴

## ازدواج مانع کارتان نشود

جوانانی که مشغول کاری در راه خدا هستند، با گرفتن همسر، با ازدواج، نباید کارشان را متوقف کنند.

۷۶/۹/۱۹

## معنی همکاری زن و مرد چیست؟

مراد از همکاری، همکاری روحی است. اینکه زن ضرورت‌های مرد را درک کند، فشار اخلاقی روی او وارد نیابد، کاری نکند که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای نکرده به راه‌های نادرست متوسل بشود. او را به ایستادگی و مقاومت در میدانهای زندگی تشویق کند و تحریص نماید. اگر چنانچه کار او مستلزم این است که یک مقداری به وضع خانوادگی مثلاً رسیدگی کافی نداشته باشد، این را به رخ او نکشد. از طرف مرد هم وظیفه است که ضرورت‌های زن را درک کند، احساسات او را بفهمد و نسبت به حال او غافل نباشد.

۷۵/۲/۱۰

## دوران مجردی تمام شد

این طور نباشد که مرد چون در دوران مجردی، ساعت ده شب می‌آمده خانه پدر و مادرش، حالا هم که زن گرفته این طور ادامه دهد، نه! حالا باید ملاحظه همسرش را بکند.

۷۳/۹/۲

## پدر و مادر عروس و داماد وظیفه دارند که...

پدر و مادرها باید سعی کنند محبت زن و شوهرها را - این بیجه‌هاشان را - جوانهایی را که ازدواج می‌کنند - تأمین کنند. گاهی ممکن است یک دلخوری‌هایی پیش بیاید، پدر و مادرها که تجربه‌دارتر هستند، بزرگتر هستند، عاقل‌تر هستند، نگذارند که این دلخوری‌ها به دلسردی زن و شوهر جوان از هم منتهی شود.

۸۰/۱۲/۹

# باهم، تمام

## بروید با هم بسازید

از هر چیزی که محیط خانواده را متشنج و دچار افسردگی و هیجانهای بی‌مورد نماید، اجتناب کنید. هم زن و هم مرد بنا را بر سازش و همزیستی و همراهی بگذارند. آنچه در خانواده خیرات وجود دارد، مال زن و شوهر است و در نهایت مال فرزندان است، مال یک طرف نیست. اگر خدای ناکرده در محیط خانواده بی‌محبتی و عدم اطمینان و صمیمیت باشد، رنج مال هر دو طرف است.

۷۶/۹/۱۶

## دل آرامش باشید

زن مسلمان باید در محیط خانه، دل آرام شوهر و فرزنداناش باشد؛ مایه‌ی آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد؛ در دامن پر مهر و برعطف و با سخنان پرنکته و مهرآمیزش، فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند؛ انسانهای بی‌عقده، انسانهای خوش روحیه، انسانهای سالم از لحاظ روحی و اعصاب، در دامان او پرورش پیدا کنند و مردان و زنان و شخصیت‌های جامعه را به‌وجود آورد.

۷۱/۹/۲۵

## آبروداری‌های خیالی

در مصارف گوناگون شخصی و خانوادگی، اسراف فردی صورت می‌گیرد. تجمل‌گرایی ها، چشم و هم‌چشمی‌ها، هوسرانی افراد خانواده، مرد خانواده، زن خانواده، جوان خانواده، چیزهای غیر لازم خریدن؛ اینها از موارد اسراف است. وسائل تجملات، وسائل آرایش، مبلمان خانه، تزئینات داخل خانه؛ اینها چیزهایی است که ما برای آنها پول صرف می‌کنیم. پولی که می‌تواند در تولید مصرف شود، سرمایه‌گذاری شود، کشور را پیش ببرد، به فقرا کمک کند، ثروت عمومی کشور را زیاد کند.

۸۸/۱/۱

## همسران بد

مردی که می‌تواند آزدانه در جامعه اطفای شهوت کند و زنی که می‌تواند بدون هیچ ایراد و اشکالی در جامعه با مردان گوناگون تماس داشته باشد، هرگز در خانواده، همسران خوب و شایسته‌ای نخواهند بود.

۷۶/۷/۳۰

## معیشت خانه با مرد است

قرآن می‌فرماید: «لِرِجَالِ قِوَامُونَ عَلَى التَّوَّابِ» یعنی سرپرستی امور خانواده به عهده مرد است. مرد باید برود کار کند. معیشت خانواده به عهده اوست. زن هر چه ثروت دارد مال خودش است. اما معیشت خانواده بر دوش او نیست.

۷۹/۶/۲۸

## خیال خام!

مرد نباید خیال کند چون می‌رود توی کوچه و بازار و با این و آن سر و کله می‌زند و یک شاهی - صانر پول می‌آورد خانه، همه چیز دیگر مال اوست، نه! آنچه او می‌آورد نصف موجودی همه این خانواده است. نصف دیگر این خانم است. اختیارات خانم کدبانویی خانم، رأی و نظر و نیازهای روحی خانم، اینها را باید رعایت کند.

۷۲/۹/۲

# کتاب همسر داری شهید، ناصر کاروان



# ابہشت

## اولویت پول خرج کردن برای خانه

باید خرید کتاب، یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب شود. مردم باید بیش از خریدن بعضی از وسایل تزئینی و تجملاتی - مثل این لوسترها، میزهای گوناگون، مبلهای مختلف و پرده و... به کتاب اهمیت بدهند. اول کتاب را مثل نان و خوراکی و وسایل معیشتی لازم بخرند؛ بعد که این تأمین شد به زواید بپردازند.

۷۴/۴/۲۶

## حق زورگویی ندارید

در اسلام به مرد اجازه داده نشده است که به زن زور بگوید و امری را بر او تحمیل کند. برای مرد در خانواده، حقوق محدودی قرار داده شده است که از روی کمال مصلحت و حکمت است. این حقوق، برای هر کس گفته و تشریح شود، مورد تصدیق قرار خواهد گرفت. همچنین، برای زن نیز در خانواده، حقوقی معین شده است که آن هم از روی مصلحت است.

۷۵/۶/۲۸

## در خلیقات و غرایز زیاده روی نباید کرد

مرد و زن، هر کدام طبیعت، اخلاق، روحیات و غرایزی دارند که ویژه خودشان است. آنها اگر از خلیقات ویژه خود به طور صحیح استفاده کنند، در خانواده، زوجی کامل و هماهنگ و مساعد تشکیل می دهند. اگر مرد زیاده روی کرد، تعادل به هم می خورد. اگر زن هم زیاده روی کرد، تعادل به هم می خورد.

۷۵/۶/۲۸

## چنین چیزی در اسلام وجود ندارد...

بعضی از مردان خیال می کنند که زن وظیفه دارد همه کارهای مربوط به آنها را انجام دهد. البته در محیط خانواده، زن و مردی که به هم علاقه دارند، با کمال میل و شوق، کارها و خدمات یکدیگر را انجام می دهند؛ اما انجام دادن از روی میل، غیر از این است که کسی احساس کند، یا این طور عمل کند که گویا وظیفه زن است که باید مثل یک مستخدم، خدمت مرد را به آن شکل انجام دهد. چنین چیزی در اسلام وجود ندارد.

۷۵/۱۲/۲۰

## بهترین جای تربیت فرزند، آغوش مادر است

کسانی که فرزند و تربیت فرزند و شیردادن به بچه و در آغوش مهر و عطوفت بزرگ کردن فرزند را برای کارهایی که خیلی متوقف به وجود آنها هم نیست، رها می کنند، دچار اشتباه شده اند. بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. زانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می کنند، اشتباه می کنند؛ هم به ضرر فرزندشان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده اند. اسلام، این را اجازه نمی دهد.

۷۵/۱۲/۲۰

## از سر و وضع تان غافل نشوید!

در کتاب «نکاح» بحث است که مرد و زن بایستی به خودشان برسند، این نشان دهندهی آن است که سر و وضع مرتب، لباس خوب و گرایش به زیبایی، امر مطلوبی در شرع اسلام است؛ منتها آن چیزی که بد و مضر است، آن است که این وسیلهای برای فتنه و فساد و تیرج شود. همان طور که گفتیم، ضررهایش تا خانواده و نسل بعد هم می رسد.

۷۷/۲/۷

## آتشی که هیزم آن مردم هستند

گاهی بعضی از مسئولین دیدیم آنچنان غرق در کار میباشند که یادشان میروند از وجود همسرانشان و فرزندانشان؛ و این ضایعاتی را درست می کند. یعنی اینجور نیست که ما پای تعارف باشد بگوئیم: آقا! خواهش میکنم بیشتر شما به خودتان برسید، شما هم بگوئید نه، اشکال ندارد. اینجوری نیست. این یک تکلیفی است که انسان بایستی همسرش، فرزندانش، خانواده اش و کانون خانوادگی را حفاظت بکند. «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید؛ خودتان و اهلتان را حفظ کنید.

۸۸/۶/۱۸

## با هم، تا بهشت

قرآن می فرماید که: «قُوا أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ هم خودتان را حفظ کنید، هم اهل تان را. این خطاب به مردها و زن ها، هر دو، است. اهل هر انسانی عبارت است از خانواده و نزدیکان او. زن شما، اهل شما مردها و مرد شما، اهل شما زنهاست. هم خودتان را از غلتیدن در آتش حفظ کنید، هم اهل تان را حفظ کنید. علاوه بر این، حفظ عناصر اصلی داخل کانون خانواده، به حفظ خود انسان هم کمک می کند. همسران؛ زن ها، مردها را و مردها، زن ها را می توانند از لبهی پرتگاه دوزخ نجات دهند و به بهشت بکشانند.

۸۳/۵/۲۵

## ما با بیکاری خانم ها مخالفیم

بعضیها از ما می پرسند: شما موافقید زنها بروند کار کنند؟ ما می گوییم: البته، ما با بیکاری خانمها مخالفیم، زن اصلا باید کار کند. البته کار دو جور است: یکی کار داخل خانه و یکی کار بیرون خانه، هر دو کار است؛ اگر کسی استعداد دارد در کارهای مربوط به بیرون منزل، باید انجام بدهد، خیلی هم خوب است. منتها یک شرط دارد، باید جوری باشد که این اشتغال - حتی در داخل خانه - به پیوند زن و شوهر لطمه ای نزند. بعضی از خانمها هستند که خودشان را از صبح تا شب می کشند بعد که مرد به خانه می آید، حوصله یک لخنند زن به او را هم ندارند. این هم بد است. کار خانه را باید کرد اما نه آنقدری که این کار خانه به انهدام خانواده منتهی بشود.

۷۲/۱۱/۱۲

## خداوند اسراف را نمی پسندد

زندگیتان را بر پایه اسراف قرار ندهید، زندگی را ساده قرار دهید. زندگی را آن طوری که خدای متعال می پسندد قرار دهید و از طبیعت الهی بهره مند شوید بر حسب اعتدال و عدالت. هم اعتدال و میانه روی و هم عدالت. یعنی ملاحظه انصاف را بکنید، ببینید دیگران چطوری اند. خیلی بین خودتان و دیگران فاصله درست نکنید.

## هنر بزرگ بچه داری

بعضی از کارهای خانه خیلی سخت است. بچه داری از آن کارهای سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، در مقابل بچه داری در واقع آسان است. بچه داری هنر خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی توانند این کار را انجام دهند. زنها با دقت، با حوصله و با ظرافت این کار بزرگ را انجام می دهند. خدای متعال، در غریزه آنها این توان را قرار داده است. ولی همین بچه داری کار سختی است که انسان را فرسوده می کند و واقعا از پا می اندازد.

۷۴/۸/۲۲

## در طول روز به خانواده سر بزنید

ما به مردها همیشه سفارش می کنیم وقتی کار دارند، اشتغال دارند، از خانه و زندگی قهر نکنند. بعضیها صبح اول وقت می روند بیرون تا ساعت ۱۰ شب. نه! ما معمولاً به کسانی که برایشان ممکن است سفارش می کنیم حتی ظهرها را بروند با زن و بچه شان باشند. در محیط خانوادگی، غذایشان را بخورند، یک ساعتی با هم باشند، بعد بیایند دنبال کارشان، باز حتماً در زمان مناسب، اول شب بروند بچه ها را ببینند، ملاقات خانوادگی حقیقی داشته باشند.

۷۶/۶/۱۸

## ساده باشید و تنگ نظر نباشید

اول زندگی را ساده بردارید، هر چه می توانید در این جهت سعی کنید. البته، اعتقاد نداریم که افراد بایستی بر عیال خودشان، بر نزدیکان خودشان سخت گیریهای تنگ نظرانه بکنند. این عقیده را نداریم، اما عقیده داریم که همه از روی عقیده و ایمان و عشق و دل خودشان به یک حدی قانع باشند.

۷۷/۹/۱۲

## نکته ای که فقط زنان می دانند...

برای یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می کند که مادر برای یک بچه ی کوچک آن کار را می کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و این عواطف محتاج وجود یک محور اصلی در خانه - که آن، خانم و کدبانوی خانه است - نباشد، خانواده یک شکل بدون معنا خواهد بود.

۷۰/۱۰/۴





### مزه انتظار

جای شهید دقایقی خالی که توی وصیت نامه خطاب به همسرش نوشت: اگر بهشت نصیب شد منتظرت میمانم... حالا خانمش می گوید: بچه ها را بزرگ کردم و نگذاشتم آب توی دلشان تکان بخورد... زندگی است دیگر... و حالا منتظر نوبتم نشسته ام تا او اینقدر پشت درهای باز بهشت انتظارم را نکشد... البته بدهم نیست... بگذار یک بار هم او مزه انتظار را بچشد...

شهید اسماعیل دقایقی، راوی همسر شهید

### شرط شفاعت

امام خامنه ای: واقعا همسران شهدا اجر فراوانی دارند و نصف اجر شهدا متعلق به همسر و خانواده آنهاست... اگر یک وقتی خدای نکرده یک کدورتی پیش آمد، باید لابه لای محبت ذوبش کنید و از بین ببرید، نباید یک حرف کوچکی را بزرگ کنند و مرتب کیش بدهند، اینها نباید باشد... مقام معظم رهبری: کتاب مطلع عشق، ص ۷۲ از هر چیزی که محیط خانواده را متشنج و دچار افسردگی و هیجان های بی مورد نماید، اجتناب کنید. هم زن و هم مرد بنا را بر سازش و هم زیستی بگذارند... مقام معظم رهبری: کتاب مطلع عشق، ص ۳۱

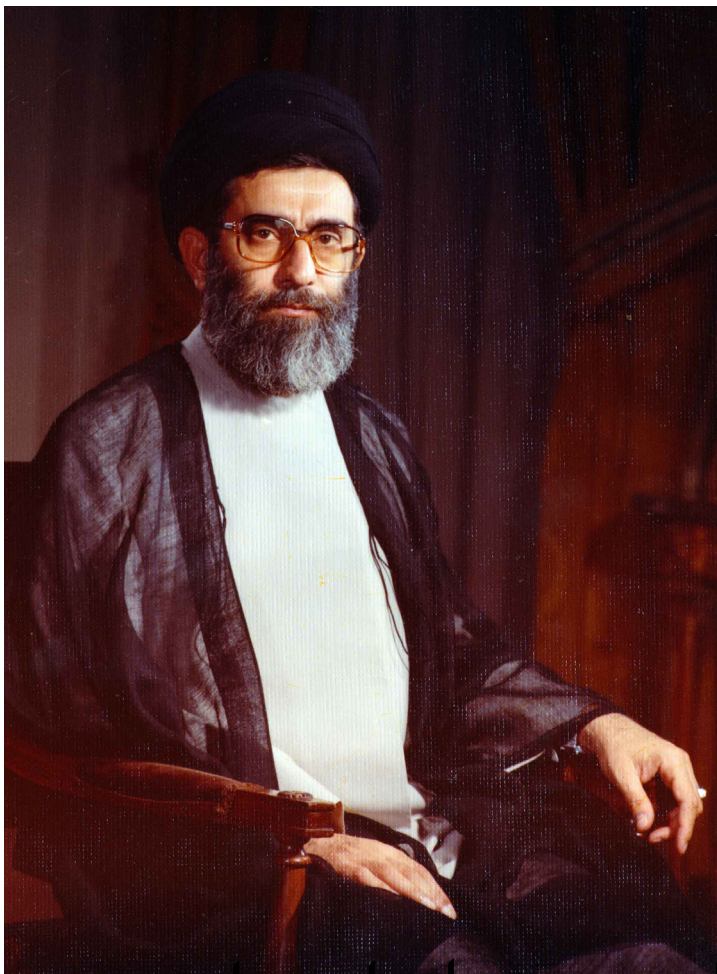
سردار از همسرش خواسته بود تا تمام فرزندان را دور هم جمع کند، با اینکه پسر بزرگ شان مشغله داشت اما سردار اصرار کرد تا حتما خودش را به جمع خانواده برساند، آن شب روحیه شادابی داشت گویا می دانست قرار است دیگر برنگردد. همسر سردار در این ملاقات گفت: از رفتن شما به سوریه راضی نیستم که سردار در پاسخ گفت: شهادت آرزوی من است. همسرش هم به شرط شفاعت وی بعد از شهادت آرام و راضی شد...

برشی از زندگی سردار شهید، حسین همدانی  
منبع: داستان شهیدان

### شما مریض بودی!

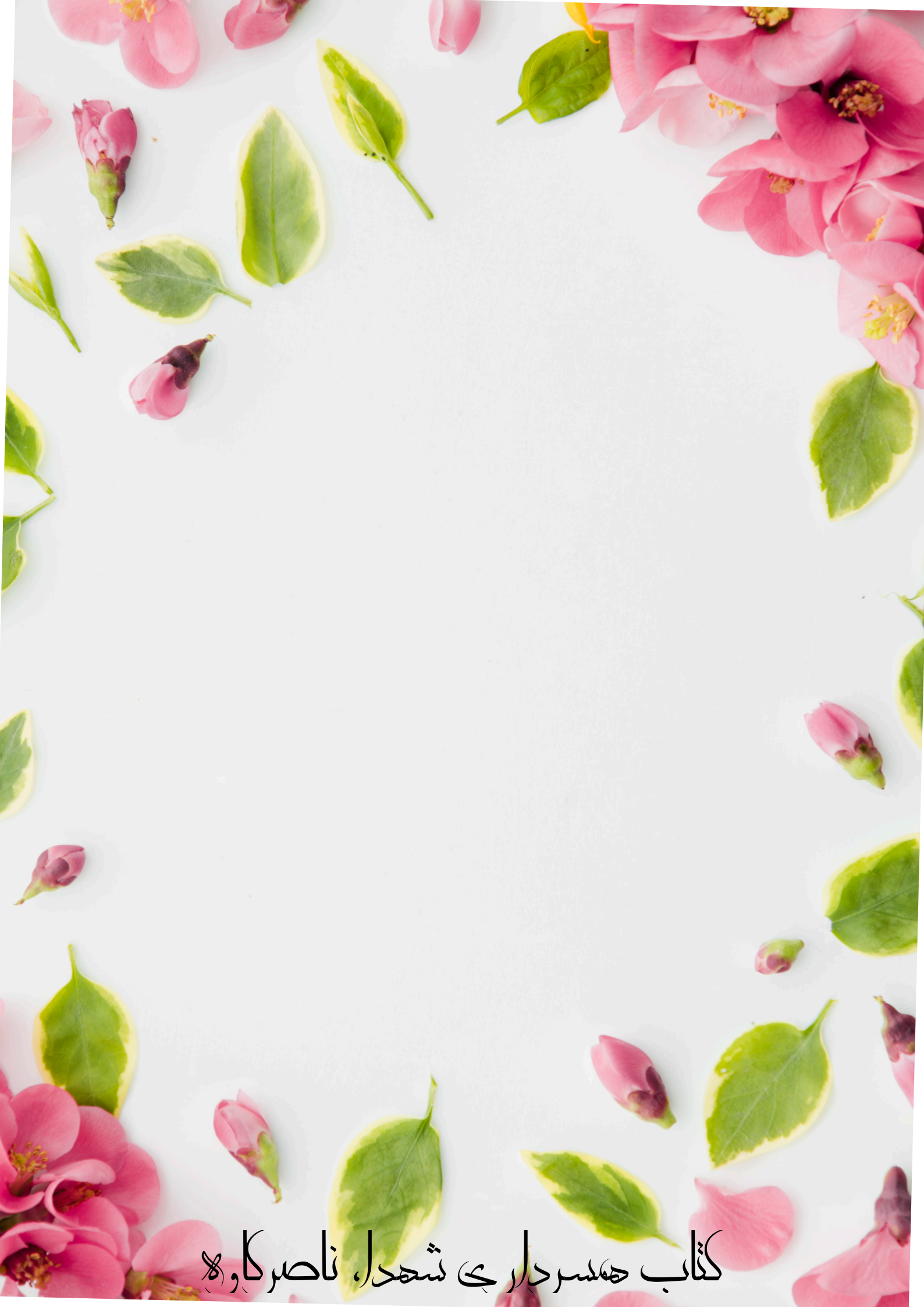
همسر، عزیزم! میخواهم مرا حلال کنی. آن موقع که بنده به جبهه می آمدم، شما مریض بودی و بنده نتوانستم پیش شما بمانم؛ یعنی وظیفه ی شرعی بود که به جبهه بیایم. خلاصه امیدوارم خداوند بزرگ به شما شفا عنایت فرماید و مرا ببخشد که نتوانستم برای شما همسر خوبی باشم...

قسمتی از وصیت نامه شهید، رشید اسدی لک لر

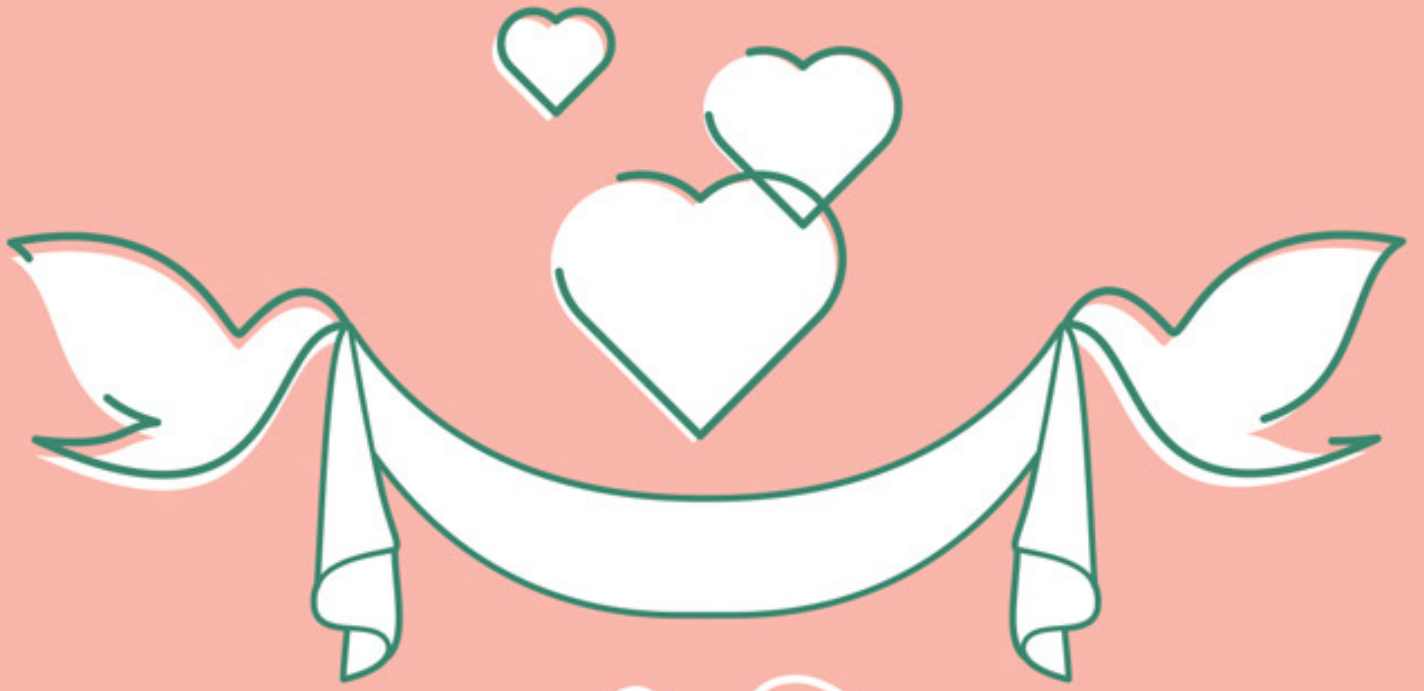


کتاب همسر داری شهید، ناصر کاویانی





کتاب همسر دار چی شهید، ناصر گاو



کتاب همسرداری شهیدا، ناصرکاره